

ندای اصفهان

فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- شرط دوم قصر نماز- مسئله 16 و 17

کد خبر: 133546

28 اسفند 1399 در ساعت 10:34 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (حفظه الله) و حواشی بر کتاب عروه الوثقی مورخ شنبه ۱۸/۱۱/۹۹ به نظر طلاب و علاقه مندان می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- شرط دوم قصر نماز- مسئله ۱۶ و ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم.

شرط دوم برای این که نماز قصر بشود قصد طی کردن مسافت از حین خروج است. از همان لحظه اول باید قصد طی کردن اربعه الفراسخ را داشته باشید، بنابراین اگر قصدش اقل از اربعه الفراسخ بود مثلاً ثلاثه الفراسخ را نیت کرد و بعد از این که به مقصدش رسید مجدداً مقدار دیگری را قصد کرد که مجموع مقدار اول و دوم به مسافت می رسد این شخص نمازش تمام است؛ مگر این که مقدار دوم با ضمیمه عود به مسافت برسد که در این صورت نماز از آن وقتی که نیت را دارد، شکسته می شود به شرطی که عازم در عود باشد. و همین طور نماز کامل است نسبت به کسی که نمی داند چه مقداری را طی می کند، مثلاً کسی که دنبال عبد فراری است و می خواهد او را دستگیر بکند نمی داند که چند فرسخ می رود تا عبد را پیدا بکند، ممکن است یک فرسخ، دو فرسخ، یا پنج فرسخ باشد؛ این فرد هر چه هم برود چون قطع چهار فرسخ جزماً ندارد نمازش کامل است. یا دنبال حیوان فراری است یا قصد صید دارد و نمی داند که کی صید را انجام می دهد و برمی گردد.

منتها باز اگر همین افراد به مقداری جلو رفتند که هشت فرسخ رد شده بود و نمازش را در بازگشت قصد دارد بخواند که هشت فرسخ را برگردد در این صورت قطعاً نماز مجدداً شکسته می شود ولو در رفتش به دلیل این که نمی دانست چند فرسخ می رود نمازش کامل بود.

سید این جا می فرمایند اگر در قصد دومی که در اثنا می کند سه فرسخ باشد و مفروض این باشد که عودش پنج فرسخ یا بیشتر باشد این شخص را می گویند نمازش شکسته می شود که همان مسافت تلفیقی است که قبلاً صحبت شد.

و همین طور اگر کسی خارج شد و منتظر رفیقان هم کاروانی بود که اگر فراهم شد با آن ها مسافرت بکند و اگر رفیقانی پیدا نکرد منصرف می شود، چنین کسی اگر چهار فرسخ برود باز نمازش شکسته نیست چون نیت سفر ندارد یا سفرش را بر وصول یک

مطلبی قبل از این که به چهار فرسخ برسد، معلق بکند. می‌گوید اگر فلان چیز اتفاق افتاد من مسافرت می‌کنم و الا نه.

مگر این که اطمینان به رفقا برایش به وجود بیاید یعنی مطمئن است که وقتی به فلان جا می‌رود کاروانیان قطعاً هستند مثل ایام اربعین است و می‌داند که زیادند لذا به صرف اطمینان قصد می‌کند که چهار فرسخ برود. لذا از همان اول قصدش محقق می‌شود، پس اگر اطمینان داشت که همراهان برایش حاصل می‌شود یا آن مطلبی که سفرش را بر آن معلق کرده‌است مطمئن است که حاصل می‌شود. مثلاً مطمئن است که یک پولی پیدا می‌کند و بعد با آن پول مسافرت را ادامه می‌دهد.

خلاصه اگر عزم بر مسافت معین چهار فرسخ داشته باشد این عزم تحقق سفر را ایجاد می‌کند و نمازش از زمانی که از محل ترخص خارج می‌شود، شکسته‌است.



در اینجا سه نکته را اشاره می‌کنیم؛

نکته اول: شرط دوم خودش ۷-۸ مسئله بود اما همه پیرامون یک نکته است که باید قطع مسافت را از ابتدایی که خارج می‌شود داشته باشد. این مسئله اجمالی است و روایاتی هم داریم. باب چهار از ابواب صلاه مسافر جلد پنجم (صفحه ۵۰۳) سه روایت در این باب وجود دارد و باب پنجم را هم می‌توانید ملاحظه کنید باز در همین زمینه است.

حدیث یک باب چهار از امام رضا (ع) سوال می‌کند که مردی «خرج من بغداد» که وطنش بوده «یُریدُ ان یلحق رجلاً علی رأسِ میل» می‌خواهد به یک فردی برسد و به اندازه‌ی یک میل راه می‌رود. منظورش این است که وقتی به آن مرد رسید برمی‌گردد منتها وقتی می‌رود همین‌طور پیگیری می‌کند و با یک میل مسیر نمی‌رسد بلکه کم‌کم به شهر نهروان می‌رسد که راوی می‌گوید چهار فرسخ فاصله با بغداد دارد. آیا چنین کسی مسافر است؟ آیا اگر روزه است باید افطار بکند؟ زمانی که از همان جا برمی‌گردد نمازش را باید شکسته بخواند؟

حضرت فرمودند «قال: لا یقصر ولا یفطر» نه نمازش را شکسته می‌خواند و نه روزه‌اش را افطار می‌کند. دلیلش را هم بیان می‌کنند که این دلیل مسئله را واضح می‌کند و آن این است که آن لحظه‌ای که خارج شد قصد هشت فرسخ نداشته است؛ بلکه قصدش چه چیزی بود؟ در بعضی از این مسیر می‌خواست رفیقش را پیدا بکند و به او برسد. منتها دیگر مسیر او را به نهروان که به آن رسیده بود کشانده بود. این روایت خوب می‌تواند اصل بحث را که اجماعی هم هست، بیان بکند.

روایت ۳ باب چهار هم مشابه همین است. از امام صادق (ع) سوال می‌کند که فردی دنبال کاری است که می‌خواهد آن را انجام بدهد؛ پنج فرسخ یا شش فرسخ می‌رود در یک قریه‌ای می‌رود و دیگر آن‌جا منزل می‌کند، منتها فردایش مجدداً قصد می‌کند که مسیر دیگری را برود. ۵-۶ فرسخ جدید را فردا باز نیت می‌کند و از آن بیشتر نمی‌رود؛ سر پنج فرسخ مجدداً منزل می‌کند، می‌ماند و بعد هم می‌خواهد برگردد.

این هم جواب امام صادق (ع) است که چون قصد نداشته مسافر نیست مگر این‌که از آن منزل یا قریه بعدی که در آن وارد شده از آن‌جا هشت فرسخ نیت بکند. اگر هشت فرسخ نیت کرد دیگر بحث تمام است و نمازش کامل است. پس باید یک نیت جداگانه داشته باشد و الا نمازش کامل است. اگر نیت هشت فرسخ مجددی داشت آن وقت نماز شکسته می‌شود.

حدیث ۲ باب چهار یک شبهه‌ای در آن است که دلالت می‌کند که چون نیت نداشته اما نمازش شکسته است ولیکن جوابش این است که روایت این را نمی‌گوید و بلکه بازگشت را می‌گوید که اگر بازگشت چهار فرسخ بیشتر است این خودش یک سفر می‌شود ولو این‌که به سمت وطن دارد برمی‌گردد ولی چون هشت فرسخ مسافت طی می‌کند نمازش باز شکسته می‌شود. تا این‌جا اراده سفر ندارد، همین طور می‌رود تا رفت او را به هشت فرسخ می‌کشاند. ما اگر جواب را ندیده بودیم می‌گفتیم امام باید بفرماید نماز ایشان تمام است اما فرمودند نماز شکسته است و نماز را کامل نخواند تا کی؟ تا وقتی‌که به منزلش برسد.

آن وقت جواب این است که چرا حضرت فرمودند شکسته بخوان؟ می‌گوییم که حضرت دارند می‌گویند نماز را شکسته بخوان چون فرض این است که ذهابش ثمانیه الفراسخ هست و در عبارت این است که چون ذهابش ثمانیه الفراسخ است در ذهاب نماز کامل است اما در بازگشت چون نیت هشت فرسخ یا بیشتر دارد که طی بکند تا به وطن برسند این‌جا دیگر نماز شکسته می‌شود.

نکته دوم: ایراد دیگری که در فرمایش سید هست اینکه اگر قصد اول کمتر از چهار فرسخ بود و منزل کرد و بعد قصد سه فرسخی بود که نیت کرد و فرض این است که بازگشتش بیش از پنج فرسخ باشد و مجموعاً هشت فرسخ است. سید فرمودند که همین برای شکسته شدن نماز کافی است، درحالی‌که ما قبلاً گفتیم و الان نیز تکرار می‌کنیم که از ظاهر روایت‌ها استفاده کردیم که ذهاب تنها باید چهار فرسخ باشد بُعد عن الوطن با قصد.

لذا همان نکته را این‌جا باز تکرار می‌کنیم و می‌گوییم اگر قصد اولش اربعه الفراسخ نبود اما قصد دومش اربعه الفراسخ بود این اربعه الفراسخ کافی است والا اگر زیر چهار فرسخ باشد، مثلاً قصد دومش سه فرسخ است، بازگشتش پنج فرسخ باشد این را گفتیم که برای شکسته شدن نماز کافی نیست.

نکته سومی که در این مسئله هست اطمینان به سفر است که چند مثال زدند و فرمودند اگر اطمینان به سفر دارد ولو معلق کرده به این‌که رفیقانی پیدا بکند اما می‌داند که رفیق می‌آید، مرتب مسافر دارد می‌آید، این اطمینان باعث می‌شود که این آقا قصد سفر را از حین خروج دارد لذا قصر محقق می‌شود.

مسئله شانزدهم: کسی که قصد مسافت چهار فرسخ را دارد معتبر نیست که سیر چهار فرسخ اش پیوسته متصل با یکدیگر باشد. بنابراین ممکن است این چهار فرسخ را در چند نوبت طی بکند، هرچه خسته می‌شود می‌نشیند اما قصدش چهار فرسخ هست ولیکن یک مقداری که طی می‌کند استراحت می‌کند. حتی شب را می‌ماند و فردا باز یک مقدار طی می‌کند. حتی ممکن است که هشت فرسخ را در چند روز طی بکند. آهسته‌آهسته راه می‌رود یا بیمار است یا اختیاراً و بدون ضرورت می‌خواهد

آهسته آهسته برود کار خاصی ندارد و برایش فرقی نمی‌کند. چه اختیاراً و چه ضرورتاً باشد مثلاً دشمن نمی‌گذارد که یک مرتبه هشت فرسخ برود یا هوا سرد است و نمی‌تواند تند حرکت بکند یا انتظار رفیق می‌کشد آن‌ها آهسته می‌آیند.

خلاصه اگر یک مقدار کمی حرکت می‌کند اشکالی ندارد و اگر مجموعه‌اش هشت فرسخ است نماز شکسته است. یک استثنا می‌زنند و می‌گویند اگر مقدار کمی که حرکت می‌کند آن قدر کم باشد که صدق اسم سفر بر آن نکند و مثلاً در یک روز ۱۰۰ متر، ۲۰۰ متر می‌رود و آن قدر کم می‌رود که کسی نمی‌گوید که سفر است و می‌گویند این فرد نمازش شکسته نیست و احتیاط مستحب آن است که جمع بخواند.

دو مطلب را در این مسئله داریم؛

نکته اول این که اطلاق ادله شامل این شخص می‌شود که مثلاً یک فرسخ مسافرت می‌کند، سپس نیت می‌کند و یک مقدار استراحت می‌کند و دوباره نیت می‌کند که یک فرسخ دیگر برود و هكذا. منتها این فرد حتماً باید از اول نیت چهار فرسخ را داشته باشد تا بتوانیم بگوییم نمازش شکسته می‌شود.

نکته دوم: ما نیاز به «صدق سفر عرفی» داریم. بنابراین تعیین نمی‌کنیم که شیء یسیر چه مقدار است و می‌گوییم در یک روز به مقداری باید طی بکند که عرف بگوید سفر کرده و الا اگر خیلی کم باشد که عرف نگویید سفر کرده پس این‌جا صدق سفر نمی‌شود و او مسافر نیست.

مسئله هفدهم: معتبر نیست در قصر مسافت که مستقلاً نیت بکند. بعضی خودشان در سفر تصمیم‌گیر هستند و بعضی تصمیم‌گیر نیستند و همراه دیگری هستند و دیگری هرچه نیت بکند این نفر دوم تابع او هست. مثلاً خانمی است که تابع شوهرش است و هر دو دارند به سمت زیارت عتبات می‌روند گرچه زوجه مستقلاً نیت نمی‌کند اما همراه شوهرش نیت کرده که عتبات یا مشهد مقدس برود. یا عبد همین‌طور تابع مولا باشد و می‌داند که مولا قصد دارد که چهار فرسخ یا هشت فرسخ را برود عبد هم این نیت را کرده است و همین کافی است یا این که نیت قهری باشد. نیت قهری مثل این که فرض بفرمایید کسی را اسیر کردند و دارند زندان می‌برند یا به شهر دیگری که شهر دشمن هست می‌برند. این فرد اگر از اول می‌داند که کجا دارند می‌برندش و بیش از چهار فرسخ می‌برند همین کافی است، نیت مسافرت دارد و قصدش محقق است. فرد مکره نیز همین‌طور، مکره همان مصداق اسیر است که ایشان می‌فرمایند گاهی قسیم می‌شود. آدمی که اسیرش کردند و دارند با زور به زندان می‌برندش و می‌داند که زندان کجاست نیت می‌کند.

مثال بعدی اختیاری است. گاهی فرد اختیاراً چهار فرسخ را نیت می‌کند مثل خادم، که این‌ها نیز با زوجه تقریباً از یک سنخ است، حالا سید این‌ها را قسیم یکدیگر قرار داده اما خیلی وقت‌ها هم زوجه اختیاراً نیت تبعیت همراه را می‌کند و گاهی وقت‌ها هم واجب است که اطاعت از او بکند که در بحث زوجه بود.

فقط در همه این مثال‌هایی که زدیم، چه قهری، چه اختیاری همه باید علم داشته باشند که متبوع قصد مسافت دارد (علم را باید داشته باشد). وقتی که می‌داند متبوع می‌خواهد چهار فرسخ برود تابع هم نیت می‌کند و دیگر تمام است.

حالا اگر نمی‌دانست: زن همراه شوهرش است و نمی‌داند که شوهرش کجا می‌خواهد برود، آیا چهار فرسخ یا سه فرسخ یا بیشتر می‌خواهد برود؟ اگر نمی‌داند این‌جا نمازش کامل است. منتها می‌فرمایند اگر امکان دارد واجب است استخبار از متبوع بکند یعنی از متبوع سؤال بکند و خبر بگیرد که کجا داریم می‌رویم؟ چند فرسخ است؟ آیا من نیت بکنم یا نکنم؟ آیا اگر استخبار کرد

آن طرف متبوع واجب است که اخبار بدهد؟ شرعاً بر او واجب است یا می‌تواند اخبار ندهد؟ می‌گویند در وجوب اخبار اشکال است و ظاهر آنست که واجب نیست.

در این فرمایش سید سه مطلب داریم.

نکته اول: اصل مطلب این است که نیت استقلالی و تبعی فرقی نمی‌کند دلیلش اطلاق است که در هر دو آمده است. با اطلاق می‌گوییم شامل هر دو مورد می‌شود، می‌گوید بُعد عن الوطن را باید قصد داشته باشد قصد استقلالی یا تبعی فرقی نمی‌کند.

نکته دوم: اگر تابع علم نداشت که تا کجا می‌خواهد برود در این صورت اصل آنست که نمازش شکسته نیست. این را قبلاً هم داشتیم وقتی قصد نکرده نماز کامل است مگر این که به یک جایی برسد که یک مرتبه از آن جا به بعد مطمئن بشود که هشت فرسخ را حرکت می‌کند.

نکته سوم وجوب استخبار است. فرمودند اگر تابع نمی‌داند واجب است از متبوع خبر بگیرد؛ ما عرض می‌کنیم این وجوبش علی الاحوط است چون دلیل اماره ای نداریم که بگوییم واجب است.

لذا می‌گوییم علی الاحوط واجب است که استخبار بکند و دلیل هم این است که این فرد می‌خواهد به وظیفه خودش علم پیدا بکند و تابع می‌خواهد بداند که قصد سفر بکند تا نمازش شکسته باشد یا نه قصد سفر نمی‌تواند بکند تا نمازش کامل باشد، چون وظیفه‌اش را می‌خواهد بفهمد لذا علی الاحوط واجب است که استخبار بکند. منتها طرف متبوع ظاهر آن است که واجب نیست جواب بدهد چون اصل عدم وجوب است و ما تمسک به اصل می‌کنیم. نتیجه این می‌شود که اگر متبوع جواب نداد مجدداً تابع نیت سفر ندارد پس نمازش کامل است.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: احکام، جواد جلوانی، درس خارج فقه، سید ابوالحسن مهدوی، کتاب عروه الوثقی، مدرسه علمیه صدر بازار، نماز مسافر

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>